

جاوید قربانی

کارشناس ارشد زبان
و ادب فارسی و دبیر
ادبیات دبیرستان‌های
قیدار، مدرس مراکز
پیام نور و دانشگاه
آزاد قیدار

چکیده

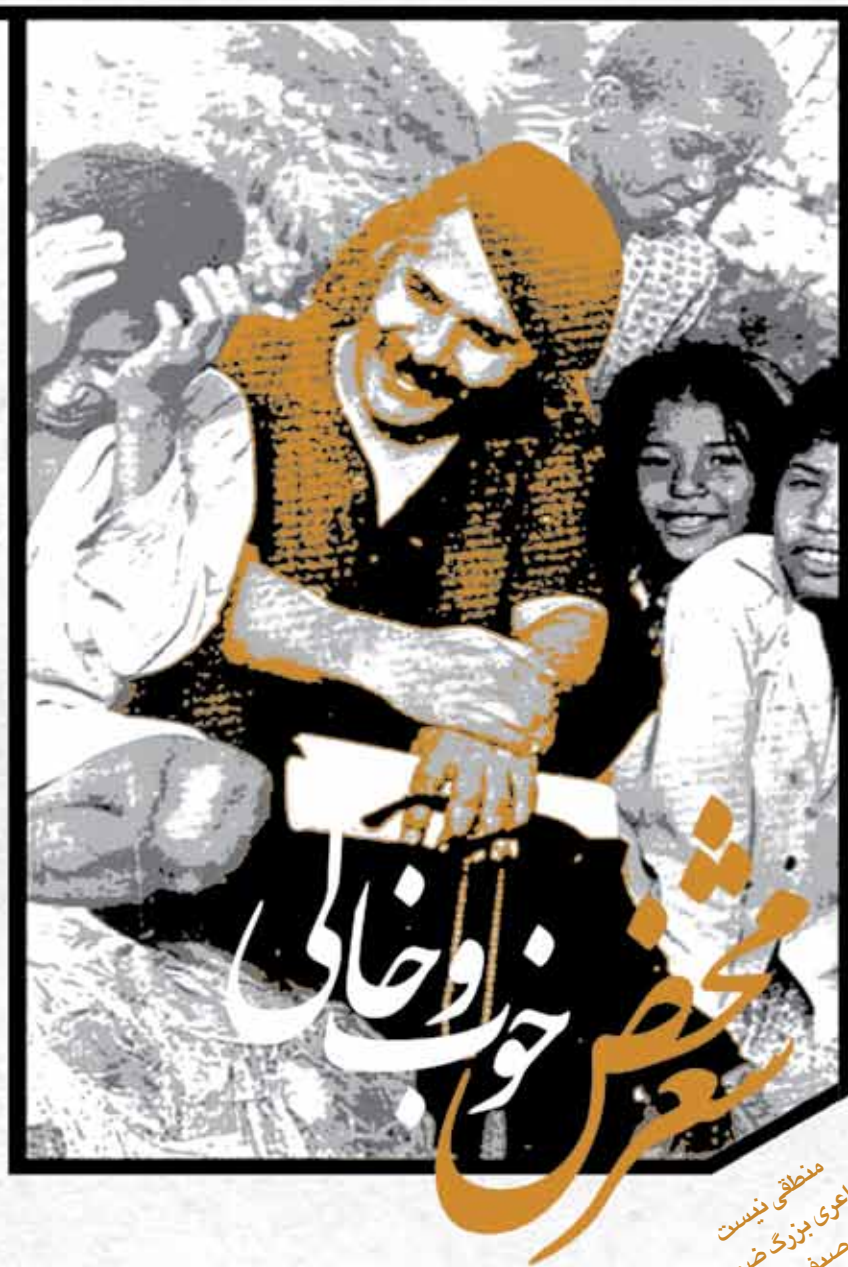
در این مقاله یکی از مصرع‌های مبهم شعر
خوان هشتم (از مجموعه «در حیات کوچک
پاییز در زندان») که در کتاب ادبیات فارسی
عمومی پیش‌دانشگاهی آمده، مورد شرح و
تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

اخوان ثالث، خوان هشتم،
هیچ همچون پوچ.

مقدمه

در شماره ۹۶ (دوره بیست و چهارم/
شماره ۲/ زمستان ۸۹) مجله رشد آموزش
زبان و ادب فارسی بخش دوم ویژه ادبیات
معاصر و انقلاب صفحه ۷۸ مقاله‌ای با
عنوان «شعله زرتار پود» به قلم توانای
آقای اصغر شهبازی شرح و تحلیل دو
سطر از شعر مرحوم اخوان ثالث آمده بود.
در اینجا ضمن قدردانی از زحمات ایشان
نکاتی چند یادآوری می‌شود.



منطقی نیست
شاعری بزرگ ضمن
توصیف و ستایش
قصه خود، هیچ را
به پوچ تشبیه کند یا
فقط یک مصراع را به
توصیف شعری
بی‌محتوا
اختصاص دهد

خوان هشتم

«قصه است این قصه آری قصه درد است

شعر نیست

این عیار مهر و کین مرد و نامرد است

بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست
هیچ - همچون پوچ - عالی نیست.

(اخوان ثالث، ۱۳۷۱)

ابتدا شرح و تحلیل کوتاه آقای شهبازی را
عیناً ذکر می‌کنیم و سپس به توضیحات
خود می‌پردازیم.

«مصراع آخر را به چند صورت می‌توان
تحلیل کرد:

۱. عبارت «همچون پوچ» را یک جمله
معترضه بدانیم و «هیچ» را نهاد جمله
محسوب کنیم: هیچ عالی نیست. هیچ
یعنی اشعار بی‌محتوا که عالی نیستند.
۲. مصراع را دارای ابهام و کژتابی بدانیم
که مانند این جمله می‌شود: علی - مثل
حسن - خوب نیست. در این صورت دو
برداشت از آن مستفاد می‌شود:

الف. علی خوب نیست اما حسن خوب است.
- هیچ عالی نیست اما پوچ عالی است
(پوچ عالی: اشعاری که ظاهری عالی
دارند اما از محتوا خالی‌اند).

ب. علی و حسن هر دو خوب نیستند.
- هیچ و پوچ هر دو عالی نیستند.
به نظر نگارنده، قسمت (ب) از تحلیل
دوم پذیرفتنی‌تر است؛ به این معنا که
اخوان می‌گوید: هیچ و پوچ (یعنی اشعار
لفظی اما بدون محتوا و پیام) هر دو عالی

نیماشاعری است
که به اجتماع و
مسائل اجتماعی
بیشتر توجه دارد.
حتی می‌توان گفت
شاعری سیاسی
است و برای بیان
این مسائل سیاسی
از سمبل استفاده
می‌کند

همانندی‌ها و وجوه مشترک این دو شعر
* هر دو شعر بیانگر فضای سیاسی و
اجتماعی جامعه، قبل و بعد از کودتای ۲۸
مرداد ۱۳۳۲ است.

* زبان هر دو شعر تمثیلی است، با نمادها
و تمثیل‌های طبیعی. تمثیل‌های مشترک
این دو شعر را می‌توان به این شکل بیان
کرد: کشتگاه، باران، «داروغ» و بساط در
شعر نیما به ترتیب معادل باغ پاییزی،
پرتو گرم بهار، باغبان و رهگذر و آسمان
در شعر اخوان قرار می‌گیرند.

* هر دو شعر بیانگر غم و اندوه و نگرانی
شاعر از اوضاع اجتماعی و در انتظار به سر
رسیدن این شرایطاند، با این تفاوت که
ویژگی غم و اندوه و نگرانی در شعر اخوان
بیشتر به چشم می‌خورد.

* هر دو شعر وزن عروضی یکسان رمل
(فاعلاتن) دارند.

* نقطه اشتراک دیگر این دو شعر وجود
آرایه متناقض‌نماست. این تناقض در شعر
نیما بند: «بر بساطی که بساطی نیست» و
در شعر اخوان در بند: «جامه‌اش شولای
عریانی است»، به چشم می‌خورد. این
اشتراک را نمی‌توان اتفاقی و تصادفی
تصور کرد؛ زیرا انتخاب آرایه‌ها غالباً
جهان‌بینی و اندیشه شاعر را بیان می‌کند
و پارادوکس چیزی نیست جز «طرح
مفاهیم و بیان اندیشه‌ها به صورت
نامتعارف و عادت زدا، که ذهن مخاطب
را به اندیشه‌ورزی، تأمل، جستارگرایی و
پرسش‌گرایی وادار می‌سازد. ذهنی که
به چنین مرحله‌ای دست یافت، به یکی
از متعالی‌ترین مراحل رشد و خلاقیت
رسیده است (اشرفیان، ۱۳۸۸: ۳۶)».

واپسین سخن اینکه در نگاه اول این دو
شعر کاملاً متفاوت به نظر می‌رسند ولی
با نگاهی دقیق و تأمل و درنگی عمیق
متوجه شباهت‌ها و همانندی‌های بسیار
خواهیم شد. هر دو شاعر مسائل سیاسی و
اجتماعی روزگار خویش و اندوه و نگرانی
خود را با آهنگ شعر بیان می‌کنند و به
بیانی دیگر گویی هر دو به اشاره دست
ناپیدای رهبر ارکستر هم‌نوا شده‌اند و
سازی مشترک از غم و اندوه می‌نوازند.

این (قصه) گلیم تیره‌بختی‌هاست
(قصه) خیس خون داغ سهراب و
سیاوش‌ها

(قصه) روکش تابوت تختی‌هاست
بنابراین، به راحتی با توجه به جملات
قبل و بعد این مصراع، می‌توان دریافت
که نهاد واقعی جمله «قصه» است که به
پوچ تشبیه شده است و واژه «هیچ» صرفاً
نقش قید نفی دارد که در اول جمله ظاهر
شده است. با توجه به توضیحات فوق،
بازگردانی مصرع این گونه خواهد شد:
«قصه من اصلاً مثل پوچ عالی نیست».

و حالا دوباره همان حکایت کژتابی به
میان خواهد آمد که:

الف. قصه عالی نیست ولی پوچ عالی است.
ب. قصه و پوچ هیچ کدام عالی نیستند.
حال در این میان، اگر پوچ را به قرینه
«شعر محض خوب و خالی» مصرع
قبل به معنی اشعار بی‌محتوا بگیریم،
گزینه الف چنین معنی خواهد داد: قصه
من عالی نیست؛ برخلاف اشعار صرف
و بی‌محتوا که ظاهری آراسته و عالی
دارند. این معنی با توجه به توصیفات
قبل و بعدی بسیار مناسب و منطقی
است؛ زیرا در این صورت شعر محض
خوب و خالی یا شعر پوچ از منظر شاعر
همان شعری خواهد بود که در نقد
زیبایی‌شناسی و مکتب ادبی «پارناس» یا
«مکتب هنر برای هنر» مورد توجه است.
شاعر با گفتن این عبارت‌ها، متعهد بودن
قصه خود را گوشزد کرده و اصالت را به
فکر و اندیشه والای این قصه می‌دهد نه
به هنر صرف، ولی اگر پوچ را به معنی
هر چیز پوچ و خالی و بی‌ارزش بدانیم،
این معنی از گزینه ب حاصل می‌شود:
«قصه من عالی و پرطمطراق نیست؛
مثل تمام چیزهای پوچ و بی‌ارزش که
عالی و پرشکوه نیستند» البته این معنی
مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا درست
است که شاعر قصه خود را شعری عالی
نمی‌شمارد ولی آن را مترادف یک چیز
پوچ و بی‌ارزش هم نمی‌داند.

نیستند و داستان و سخن من از این‌ها
فراتر است و دارای پیام است و عالی؛ به
عبارت دیگر، مویه من شعر احساساتی
پوکی نیست که از دردهای مردم و
اجتماع تهی باشد.»

از میان توضیحات نویسنده - چنانکه
خود نیز اذعان کرده‌اند - برداشت شماره
۲ منطقی‌تر و قابل قبول‌تر می‌نماید. شکی
نیست که جمله دارای ابهام و کژتابی
است و آن هم به خاطر وجود وجه شبه
منفی در جمله است؛ اما آنچه در تحلیل
فوق به ابهام و کژتابی هر چه بیشتر
جمله دامن زده است، عدم تشخیص
صحیح نهاد جمله یا مشبه تشبیه است.
برخلاف نظر آقای شهبازی، شاعر هیچ را
به پوچ تشبیه نکرده است؛ زیرا در این
صورت این مصرع تافته‌ای جدابافته از کل
مجموعه شعر خوان هشتم خواهد بود و
نظم منطقی و پیوند محور عمودی کلام
- که از ویژگی‌های خاص شعر نیمایی
است - بر هم خواهد خورد. آنچه نویسنده
مذکور در توضیحات شماره ۱ خود، آورده
و هیچ را به معنی اشعار بی‌محتوا گرفته
است نیز بی‌مفهوم به نظر می‌رسد؛ زیرا
تمامی مصراع‌های قبل و بعد این مصراع
در توصیف قصه است نه توصیف شعر
بی‌محتوا، و منطقی نیست که شاعری
بزرگ در ضمن توصیف و ستایش قصه
خود، هیچ را به پوچ تشبیه کند یا فقط
یک مصراع را به توصیف شعری بی‌محتوا
اختصاص دهد.

آنچه باعث این اشتباه شده، عدم توجه
به رابطه تمامی مصراع‌های این بند است.
برای آنکه نهاد واقعی جمله مشخص
شود، یک بار دیگر به این بند توجه کرده
و نهادهای آن را مشخص می‌کنیم:
قصه است این قصه آری قصه درد است
(قصه) شعر نیست

این (قصه) عیار مهر و کین مرد و نامرد است
(قصه) بی عیار و شعر محض خوب و
خالی نیست

(قصه) هیچ - همچون پوچ - عالی نیست

منابع

۱. ترابی، ضیاءالدین؛ امیدی
دیگر، چاپ دوم، تهران،
دنیای نو، ۱۳۸۱.
۲. پورنامداریان، تقی؛
خانه‌ام ایبری است، ج ۱،
سروش، ۱۳۷۷.
۳. یاحقی، محمدجعفر؛
چون سبوی تشنه، ج ۴،
جامی، ۱۳۷۶.
۴. شمیسا، سیروس؛
راهنمای ادبیات معاصر، چاپ
اول، تهران، میترا، ۱۳۸۳.
۵. ناگه غروب کدامین ستاره،
یادنامه مهدی اخوان ثالث،
بزرگمهر، ۱۳۷۰.
۶. دستغیب، عبدالعلی؛
ناگهی به مهدی اخوان ثالث،
چ ۱، مروارید، ۱۳۷۳.
۷. اشرفیان، هوشنگ؛
«زبان پارادوکس» مجله
رشد آموزش زبان فارسی،
شماره ۹۲.